الفصل الثانی: صیغه امر

❖ مبحث اول: معنای صیغه

مرحوم سید مجاهد در مفاتیح الاصول، می نویسد:

«اعلم أن صیغة افعل و ما فی معناها تستعمل فی معان کثیرة الإیجاب و الندب و الإرشاد و التهدید و الإهانة و الدعاء و الإباحة و الامتنان و الإکرام و التسخیر و التعجیز و التّسویة و الإذن و الاحتقار و التمنی و الإنذار و التأدیب و التکوین و الالتماس و التفویض و التعجب و التکذیب و الاعتبار و المشورة و الإنعام و لا بعد فی إرجاع بعضها إلی بعض.»[1]

توضیح :

۱. گفته اند صیغه امر در معانی کثیره ای استعمال شده است.

۲. این معانی عبارت اند از:

۳. وجوب، استحباب، ارشاد [مثلاً به بطلان و یا جزئیت]، تهدید [اعملوا ما شئتم]، اهانت [ذق انّک انت العزیز الکریم]، دعا [اللهم اغفر لی]، اباحه [کلوا و اشربوا]، امتنان [کلوا ممّا رزقکم الله]، اکرام [ادخلوها بسلام آمنین]، تسخیر (مسخره کردن) [کونوا قردة خاسئین]، تعجیز [فأتوا بسورة من مثله]، تسویه [اصبروا او لا تصبروا]، اذن [امر عقیب حذر]، احتقار [القول ما انتم ملقون]، تمنی [الا ایّها اللیل الطویل الا انجلی، بصبح و ما الاصباح منک بامثل ـ که فرض شده است شب طولانی محال است تمام شود و لذا با امر به آن آرزوی اتمام آن را کرده است]، إنذار [قل تمتعوا، که می ترساند از تمتع به کفر]، تأدیب [پیامبر به ابن عباس: کل ممّا یلیک]، تکوین [کن فیکون]، التماس [کقولک لنذیرک افعل]، تفویض [فاقض ما انت قاضٍ]، تعجّب [قل انظر کیف ضربوا لک الامثال]، تکذیب [قل فأتوا بالتوراة فتلوها ان کنتم صادقین]، إعتبار (عبرت گرفتن) [قل سیروا فی الأرض فانظروا]، مشورت [فانظر ما ذا تری]، انعام.

۴. [زرکشی (م: ۷۹۴) در بحر المحیط[2]، تحسیر (حسرت خوردن) [قل موتوا بغیضکم / و ایضاً اخسئوا فیها]، تصبیر (صبر کردن) [ذرهم یخوضوا و یلعبوا]، و هم چنین خبر را هم اضافه کرده است، [فلیضحکوا قلیلاً و لیبکوا کثیراً (أی: سیضحکون و سیبکون)] و هم چنین تحذیر [تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام ـ که آخر کار به اینجا می رسید] را هم ذکر کرده است.

---

۱. مفاتیح الاصول، ص ۱۱۰

۲. بحر المحیط، ج۲ ص ۹۷

درس خارج اصول استاد سید حسن خمینی

زرکشی همچنین عنوانی را تحت نام «ارادة الامتثال لأمر آخر» مطرح می کند و مثال می زند: (کن عبدالله المقتول و لا تکن عبدالله القاتل = که مراد آن است که سلیم باشد، قتل نکن)]

۵. [مرحوم آخوند ترجّی را هم مطرح می کند]

ایشان سپس می نویسد:

«و قد اختلف القوم فیما هو المعنی الحقیقی منها علی أقوال الأوّل أنها حقیقة فی الوجوب و مجاز فی غیره و هو للشیخ و المحقق و العلامة و صاحب المعالم و الحاجبی و العضدی و الطوسی و البیضاوی و العبری و الأصفهانی کما عن الشافعی و الغزالی و أبی الحسین البصری و أبی علی الجبّائی فی أحد قولیه و هو ظاهر المحکی عن أبی إسحاق الشیرازی و القاضی أبی المطیب السّمعانی و أبی المظفر السّمعانی و الرّازی بل حکی عن أکثر الفقهاء و المتکلّمین بل قیل إنّه مذهب المحققین و بالجملة هذا القول علیه معظم علماء الإسلام .... الثانی أنها حقیقة فی النّدب و هو لأبی هاشم و أبی علی و جماعة من الفقهاء و المتکلّمین فیما حکی عنهم و حکی عن الشافعی أیضا الثالث أنها حقیقة فی الطّلب المشترک بینهما و هو للسیّد عمید الدّین و الخطیب القزوینی و المحکی عن أبی منصور الماتریدی من الحنفیّة و الفاضل صاحب الوافیة و الجوینی و جماعة و اختاره العلامة فی النهایة و المبادی و لکن صرّح بأنه فی الشرح للوجوب و حکاه عن جمیع ممن مضی إلیهم الإشارة الرّابع أنها حقیقة فی الإذن المطلق المجامع للوجوب و الندب و الإباحة و هو محکی عن بعض الخامس أنّها مشترکة بین الوجوب و النّدب لغة و حقیقة فی الأول شرعا و هو للسیّدین المرتضی و ابن زهرة السّادس أنها مشترکة بینهما مطلقا و هو لصاحب المنتخب و المحصول و التحصیل علی ما حکی قیل و هذا المذهب نقله الآمدی فی منتهی السّئول عن الشیعة السّابع أنها مشترکة بینهما و بین الإباحة و التّهدید و نسبه جماعة من العامة منهم الحاجبی إلی الشیعة قال بعض أصحابنا هذا القول مما أنکره المحقّقون من الشیعة فنسبه الحاجبی إلیهم افتراء الثّامن من أنها مشترکة بین الأربعة السّابقة و الإرشاد و هو محکی عن بعض التاسع أنها مشترکة بین الأوّلین من الأربعة و الإرشاد و هو محکی عن قوم و حکی عن الأحکام أنه نسبه إلی الشّیعة العاشر أنّها مشترکة بین الأوّلین و الإباحة و هو محکیّ عن جماعة الحادی عشر أنها مشترکة بین الأحکام الخمسة و هو محکی عن بعض الثانی عشر أنها موضوعة لواحد من الخمسة و لا نعلمه و هو محکی عن بعض و حکی عن الأشعری التردّد بینها لکونها مشترکة بینها و قیل لکونه موضوعا لواحد و لا نعلمه الثالث عشر أنّها حقیقة فی الإباحة و هو محکی عن الشافعی و مالک و أکثر الأشعریة و المعتزلة الرابع عشر أنها مشترکة بین الأوّلین و التّهدید و التعجیز و الإباحة و التکوین و هو محکی عن بعض الخامس عشر أنّها مشترکة بین الطلب و التهدید و التعجیز و الإباحة و التکوین و هو محکی عن الأشعری السادس عشر أنها من اللّه تعالی للوجوب و من النبی صلی اللّه علیه و آله إذا ابتدأ بأمر للنّدب و أمّا أمره الموافق لأمر اللّه تعالی فهو للوجوب و هو محکی عن الأبهری من المالکیة السّابع عشر الوقف بین الوجوب و الندب و هو محکی عن الأشعری و القاضی أبی بکر و الآمدی و الغزالی و حکی الصّفی الهندی عن القاضی و إمام الحرمین و الغزالی أنها للوجوب

أو للندب أو لهما اشتراكا لفظيا أو للقدر المشترک بينهما الثامن عشر الوقف بين كونها للقدر المشترک بين الوجوب و النّدب و بين كونها مشتركة بينهما لفظا و هو محكى عن بعض.» [1]

توضیح :

۱. قوم در معنای حقیقی صیغه امر اختلاف کرده اند:

۲. **قول اوّل:** وجوب

۳. **قول دوم:** استحباب

۴. **قول سوم:** طلب (قدر مشترک بین وجوب و استحباب)

۵. **قول چهارم:** اذن (قدر مشترک بین وجوب و استحباب و اباحه)

۶. **قول پنجم:** لغةً مشترک بین وجوب و استحباب، و شرعاً حقیقت در وجوب.

۷. **قول ششم:** مشترک لفظی بین وجوب و استحباب.

۸. **قول هفتم:** مشترک لفظی بین وجوب و استحباب و اباحه و تهدید.

۹. **قول هشتم:** مشترک لفظی بین وجوب و استحباب و اباحه و تهدید و ارشاد.

۱۰. **قول نهم:** مشترک لفظی بین وجوب و استحباب و ارشاد.

۱۱. **قول دهم:** مشترک لفظی بین وجوب و استحباب و اباحه.

۱۲. **قول یازدهم:** مشترک لفظی بین احکام خمسه.

۱۳. **قول دوازدهم:** مشترک لفظی بین احکام خمسه لا علی التعیین.

۱۴. **قول سیزدهم:** اباحه

۱۵. **قول چهاردهم:** مشترک لفظی بین وجوب، استحباب، تهدید، تعجیز، اباحه و تکوین.

۱۶. **قول پانزدهم:** مشترک لفظی بین طلب، تهدید، تعجیز، اباحه و تکوین.

۱۷. **قول شانزدهم:** اگر خدا امر کند = **وجوب**، و اگر امر پیامبر موافق با امر خدا باشد = **وجوب**، و اگر پیامبر ابتداء امر کند = **استحباب**.

۱۸. **قول هفدهم:** توقف بین وجوب و استحباب.

۱۹. **قول هجدهم:** توقف بین قدر جامع وجوب و استحباب و یا اشتراک لفظی بین آن دو.

---

۱. مفاتیح الاصول، ص ۱۱۰

***

مرحوم آخوند هم به این نکته اشاره دارد و می نویسد:

«أنه ربما یذکر للصیغة معان قد استعملت فیها و قد عد منها الترجی و التمنی و التهدید و الإنذار و الإهانة و الاحتقار و التعجیز و التسخیر إلی غیر ذلک و هذا کما تری ضرورة أن الصیغة ما استعملت فی واحد منها بل لم یستعمل إلا فی إنشاء الطلب إلا أن الداعی إلی ذلک کما یکون تارة هو البعث و التحریک نحو المطلوب الواقعی یکون أخری أحد هذه الأمور کما لا یخفی.

قصاری ما یمکن أن یدعی أن تکون الصیغة موضوعة لإنشاء الطلب فیما إذا کان بداعی البعث و التحریک لا بداع آخر منها فیکون إنشاء الطلب بها بعثا حقیقة و إنشاؤه بها تهدیدا مجازا و هذا غیر کونها مستعملة فی التهدید و غیره فلا تغفل.» [1]

توضیح :

۱. برای امر مستعمل فیه های مختلف گفته شده است.

۲. در حالیکه امر در تمام این موارد در انشاء طلب استعمال شده است.

۳. البته گاه انشاء طلب به انگیزه بعث است و گاه انگیزه دیگری درآن نهفته است.

۴. بیشترین نکته ای که می توان گفت آن است که :

صیغه امر وضع شده برای انشاء طلب در جایی که انگیزه گوینده بعث و تحریک است.

۵. در نتیجه اگر صیغه امر به کار برده شد برای تحریک، استعمال حقیقی است و اگر برای تهدید به کار رفت، استعمال مجازی است (و این غیر از استعمال در تهدید است)

ما می گوییم :

برای شناخت معنای صیغه امر، لازم است اشاره ای مجدد به بحث انشاء داشته باشیم؛ امّا پیش از آن لازم است توجه کنیم که ظاهر در عبارت «لم یستعمل الا فی انشاء الطلب» مسامحه ای صورت گرفته است. مرحوم مشکینی

---

۱. کفایه الاصول، ص ۶۹

می نویسد:

«قوله: (بل لم تستعمل إلاّ فی إنشاء الطلب.). إلی آخره. ظاهره کون المستعمل فیه هو الإنشاء، و لا یخفی أنّه من مقوّمات الاستعمال عنده کما نفی البعد عنه فی أوّل الکتاب. و الظاهر أنّها مسامحة، و مراده کون المستعمل فیه هو الطلب الإنشائیّ، و منه تظهر المسامحة فی عبارته الآتیة أیضا.» [1]

۱. حواشی مشکینی، ج۱ ص ۳۴۳